

تحلیل جایگاه فرزندآوری و فرزند پروری در عصر هخامنشی

سهیلا کامجو^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

چکیده

مقاله فرزندآوری و فرزند پروری از مولفه های اصلی توسعه اجتماعی در فرهنگ های باستانی است. از طرفی تعدد فرزندان و سبک پرورش آنان در انگاره های فکری ایرانیان باستان، دارای اهمیت زیادی بوده است. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از شواهد باستان شناختی و منابع هم عصر هخامنشی، به واکاوی وضعیت فرزندآوری و فرزند پروری در عصرهخامنشی پرداخته و پیامدهای مترتب بر آن را مورد تحلیل قرار داده و در پی پاسخ گویی به این پرسش است که فرزندآوری و فرزند پروری در این دوره از چه جایگاهی برخوردار بوده است؟ یافته ها، بیانگر این است که فرزندآوری و فرزند پروری در عصرهخامنشی از یک سو متأثر از باورها و اصول اخلاقی کهنی است که قرن های متمادی در فلات ایران وجود داشته است و از سوی دیگر مبتنی بر بنیان های فکری و شرایط اجتماعی و اقتصادی آن عصر و نیز متأثر از جغرافیای فلات ایران بوده است. بر همین اساس سیاستهای راهبردی افزایش جمعیت و سبک تعلیم فرزندان، همواره مورد توجه ویژه شاهان هخامنشی نیز بوده است. در این راستا، برخی از پادشاهان هخامنشی از جمله داریوش اول (۴۸۶-۵۲۲ ق. م) با ایجاد برنامه هایی همچون امنیت شغلی مادران باردار به تسهیل و تکریم فرزندآوری پرداخته اند. لذا لزوم توجه به سرمایه های انسانی، در فرایند فرزند پروری و سبک های تعلیمی نیز تاثیر گذار بوده و در قالب آموزش مضامین اخلاقی همچون راستگویی، اعتدال، جوانمردی و آموزش فنون نظامی به عنوان الگویی مترقی به فرزندان بروز و ظهور یافته است.

کلیدواژه ها: هخامنشیان، فرزندآوری، فرزندپروری، مضامین اخلاقی.

مقدمه:

بررسی حرکات جمعیتی در جوامع، از دیرباز دارای اهمیت قابل توجهی بوده و با پدیده های اجتماعی و اقتصادی ارتباط مستقیم داشته است. بنابراین در راهبردهای اجتماعی و سیاسی، همواره بعد جمعیت و تغییرات آن در مقاطع زمانی مختلف مورد تدقیق جامعه شناسان بوده است. لذا توجه به تناسب میزان امکانات جامعه و نرخ موالید از مباحث مهم در حوزه مطالعات جمعیت شناسی است (زارع، ۱۳۸۹: ۶۹-۶۸). از سوی دیگر میزان فرزندآوری که از شاخص های اصلی تغییر و رشد جمعیت است، از متغیرهای مختلفی همچون ارزشها و هنجارهای اجتماعی و آداب دینی و عرفی تبعیت می کند (تقوی، ۱۳۸۸: ۱۳۱). لذا جوامع مختلف، متأثر از بنیان های فکری و ارزشهای فرهنگی و اجتماعی خویش به این مساله نگاه ویژه داشته اند. بنابراین میزان باروری در جوامع مختلف، چنان که اشاره شد، به مولفه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی وابسته است. (امانی، ۱۳۸۷: ۶۸). مبحث فرزندآوری و تغییرات جمعیتی، از جمله مباحثی است که از گذشته های دور تا کنون در رسیدن جوامع به پیشرفت و توسعه مورد توجه جدی قرار گرفته و از دیرباز منشاء بسیاری از تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. در این راستا سیاست گذاری های جمعیتی که توسط دولتها در روزگار باستان اعمال می شد، تغییرات غیر قابل انکاری بر بخش های مختلف زندگی فردی و اجتماعی داشته است. در واقع جمعیت انسانی به مثابه اصلی ترین سرمایه جوامع، به نوعی تسهیل کننده طرح ها و سیاست های دولتها محسوب می شد. بنابراین به استناد شواهد تاریخی، فرصت های منبعث از تغییرات جمعیتی و فرزندآوری را در تعیین راهبردها و سیاست گذاری های دولت ها در روزگار باستان هرگز نمی توان نادیده گرفت. زیرا فرزندآوری و تحولات جمعیتی، سوق دهنده و تعیین کننده بسیاری از برنامه های مرتبط با توسعه و از مولفه های اقتدار دولتها در ایران باستان بوده است. از این رهگذر، قوانین حمایتی اعمال شده توسط شاهان هخامنشی در راستای رسیدن به جمعیت مطلوب و نیز الگوهای فرزندپروری، با توجه به وسعت امپراطوری، به نوعی تسهیل کننده برنامه ها و سیاست های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز بوده است.

بنابراین مساله این پژوهش، تبیین مولفه های فرزندآوری و فرزندپروری در دوره هخامنشی است. با طرح این پرسش که فرزندآوری و فرزندپروری در دوره هخامنشی چه جایگاهی داشته است؟ فرضیه مورد نظر آن است که سیاست های راهبردی فرزندآوری و مولفه های فرزندپروری، مورد توجه ویژه شاهان هخامنشی و بویژه داریوش اول هخامنشی (۴۸۶-۵۲۲ ق.م) قرار داشته و در این اثنا، عناصر اخلاقی خاصی همچون راستگویی به عنوان الگوهای مترقی فرزندپروری ترویج می شده است. تا کنون پژوهش مستقلی در خصوص فرزندآوری در دوره هخامنشی صورت نگرفته، اما پژوهش های ارزنده ای در خصوص گل نوشته های باروی تخت جمشید و زنان هخامنشی انجام شده است. بروسیوس (۱۳۸۱) در کتاب «زنان هخامنشی» به بررسی وضعیت زنان هخامنشی پرداخته اند. کنخ (بی تا) در قسمتی از کتاب «از زبان داریوش» وضعیت زنان هخامنشی را بیان نموده اند. ارفعی (۱۳۸۷) در کتاب «گل نوشته های باروی تخت جمشید» به خوانش الواح باروی تخت جمشید پرداخته اند. کاویانی (۱۴۰۱) در پژوهش «جایگاه زنان باردار و اهمیت فرزندآوری در متون مزدیسنی و جامعه باستانی ایران» به تشریح وضعیت زنان باردار در دین زرتشتی و دوره ساسانی پرداخته اند. در پژوهش کنونی، متمایز از نمونه های ذکر شده و به صورت مطالعه موردی، جایگاه فرزندآوری و مولفه های فرزندپروری در دوره هخامنشی مورد بررسی قرار گرفته است.

جایگاه فرزندآوری در دوره هخامنشی

چنان که اشاره شد، مبحث فرزندآوری از روزگاران کهن در جوامع مختلف دارای اهمیت ویژه ای بوده و از مبانی و اندیشه های فرهنگی و اجتماعی همچون باورهای دینی و عرفی و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی جوامع تاثیر پذیرفته است. به این معنا که به استناد مدارک و شواهد تاریخی، هر کدام از مولفه های یاد شده به مثابه یک ابزار قدرتمند در جهت افزایش یا کاهش نرخ موالید بوده است. در این راستا، در کاوش های باستان شناسی سال های (۱۳۱۲-۱۳۱۳) موسسه شرقی دانشگاه شیکاگو از باروی شمال شرقی تخت جمشید، سی هزار گل نوشته کشف گردید که بیشتر این گل نوشته ها سالهای سیزدهم تا بیست و هشتم

سلطنت داریوش (۴۹۳-۴۹۴ تا ۵۰۹ ق.م) را در بر می‌گیرد (ارفعی، ۱۳۸۷: ۱۹). این الواح گلی، حاوی اطلاعات قابل توجهی در زمینه های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی هخامنشیان است. از جمله مواردی که در این الواح مورد توجه ویژه قرار گرفته، ثبت آمار دقیق فرزندآوری است. این که به چه دلیل آمار دقیق فرزندآوری، در کنار اسناد مالی و حسابداری در پروژه های شاهی ثبت و ضبط گردیده اند، نشان از اهمیت این مساله برای پادشاه هخامنشی داشته است. شایان توجه است که زنان در شاهنشاهی هخامنشی به استناد الواح و شواهد برجای مانده، دارای اهمیت قابل تاملی بوده اند و این نکته را علاوه بر اهتمام شاهنشاهی به ثبت و ضبط میزان باروری و فرزندآوری، حضور زنان در پروژه های شاهی مسلم می‌دارد. توجه به باورهای فرهنگی نسبت به زنان، از این نظر حائز اهمیت است که این مولفه می‌تواند سایر ابعاد حقوقی را نیز تحت تاثیر قرار داده و آن را تفسیر کند. حضور و تاثیر زنان در اجتماع را آریایی‌ها، از ساکنان بومی فلات ایران فرا گرفتند. نقش فرهنگی و بنیان دستاوردهای تولیدی زنان، پروسه ای طولانی بود که نزدیک به چهار هزار سال به طول انجامید و با اقتدار توانست راه خود را از میان فراز و نشیب‌ها باز یابد (ایولین، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۲).

این مطلب زمانی اهمیت می‌یابد که به استناد شواهد باستان‌شناسی، از الگوهای کهنی که در کاوش‌ها فراوان یافت شده، تندیس‌ها و پیکرگ‌های گلی یا سنگی است که با تکیه بر ویژگی‌ها و ذات زنانه ساخته شده اند (آزادگان، ۱۳۷۲: ۲۶). شایان توجه است که زمین و جهان هستی در باور ایرانیان باستان، به صورت مونث پنداشته شده اند (Bartholimae, 1961: 476). این تصور به دلیل اهمیت و نقش مادری زنان، به دلیل زایش و فرزندآوری و مشابهت با زمین بوده است. در واقع قدیمی‌ترین سوژه هنری انسان، استفاده از ویژگی مادری است که در ارتباط با فرزند تعریف می‌شده است (توبن بی، ۱۳۶۲: ۳۵۰). به این ترتیب در نزد بومیان فلات ایران، زن مظهر برکت بود. در این دوره زنان به رموز کشت نیز پی برده و به تولید صنایع خانگی پرداختند (وحدتی هلان، ۱۳۹۱: ۵۳). در واقع حضور زنان در عرصه های مختلف به گواه شواهد تاریخی، در تمامی دوره ها زمینه بهبود شرایط زندگی را موجب شده است. اما فرهنگ‌ها به تناسب باورهای خویش، هویتی مجزا را برای زنان

تعریف نموده اند که مبتنی بر بنیان های معرفتی و دینی آنها بوده است. در واقع در ایران باستان، زنان هرگز در حاشیه اجتماع نبوده اند، بلکه مشارکتی فعال در امور اجتماعی و خانوادگی داشته و زنان سلطنتی از مشاوران خاص شاهان هخامنشی بوده (داندمایف، ۱۳۸۱: ۲۵۶) و نیز املاک فراوانی در اختیار آنان بوده و به اداره آنها می پرداخته اند (Henkelman, 2010b: 31-33). همچنین به استناد الواح باروی تخت جمشید، زنان در ردیف مردان در کارهای اقتصادی مشارکت نموده و مزد هر طبقه از کارگران از جمله زنان، کودکان، پیشه‌وران، و حتی افراد مزدور معین بوده است (علوی، ۱۳۷۸: ۳۶). آن چه مسلم است، بنا بر شواهد تاریخی در عصر هخامنشیان، حضور زنان در اجتماع و مشارکت در امور اقتصادی، هرگز مانع حفظ میراث خانوادگی و فرزندآوری نبوده است. زیرا فرزندآوری به عنوان یک ضرورت فقهی، اخلاقی و اجتماعی همواره مورد توجه و اهتمام مردم عادی و شاهنشاهی هخامنشی بوده است. در واقع قدرت زایش و باروری، از جمله امتیازاتی بود که سبب شد در نظام مردسالاری جامعه آریایی، زنان از جایگاه قابل تاملی برخوردار بوده و در کنار مردان در امور مختلف اجتماعی و اقتصادی ایفای نقش کنند. این نقش از گذشته های دور تاثیر تعیین کننده ای در جایگاه زنان داشته است. چنان که از روزگاران کهن در اکثر جوامع باستان، نقش زنانه زایش و فرزند آوری، کارکردی اجتماعی برای زنان محسوب می شد (رید، ۱۳۸۷: ۴۱). بنابراین داشتن فرزند از گذشته های دور، در منابع فقهی، حقوقی کهن نیز توصیه شده و نسبت به انجام آن راهکارهای متعددی همچون قیمومیت و ستواری برای کسانی که بدون داشتن فرزند از دنیا رفته اند پیشنهاد شده است (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۳: ۱۰۱). بنابراین اهمیت ساختار خانواده و توجه به فرزند آوری، نه تنها ضامن بقا و حیات جامعه محسوب می شد، بلکه به گواه اسناد تاریخی برجای مانده، در پیشبرد اهداف اقتصادی، نظامی و سیاسی دولت ها نیز تاثیر به سزایی داشت. در این راستا در دوره هخامنشی، فرزند آوری مورد توجه خاص دولت و نظام سیاسی بوده و حتی داریوش در کتیبه بیستون از اهورامزدا درخواست نموده است که به او دودمان و فرزندان زیادی عطا کند (Wiesehöfer 2001: 88، لوگوک، ۱۳۸۱: ۲۵۱). بنابراین لزوم فرزندآوری، یک اصل فقهی و دینی نیز محسوب می شده و در راستای افزایش جمعیت و ترغیب به

داشتن فرزندان مورد استفاده قرار می گرفته است. در یکی دیگر از نیایش های باستانی چنین آمده است: ای اهورامزدا به من فرزندی عطا کن که بتواند در ترقی و سعادت مملکت و کشور خود بکوشد (راوندی، ۱۳۸۴: ۷۸۵). به این ترتیب در تفکر خانواده های ایرانی روشن نگه داشتن چراغ خانواده تنها با تولد فرزند میسر می شده است و این یک تکلیف ایمانی برای حفظ نام و نژاد محسوب می شده است (مظاهری، ۱۳۷۷: ۱۶۶-۱۶۵). لذا توجه به مبحث فرزندآوری و تشویق به آن، با هدف پیشرفت و توسعه کشور از اولویت های شاهنشاهی هخامنشی بوده است. توجه به این نکته ضروری است که در دوره هخامنشی، بخش عظیمی از جمعیت امپراطوری به تولید محصولات کشاورزی اشتغال داشته اند. لذا بررسی و درک متغیرهای جمعیتی در چنین فضایی که بخش عمده درآمد خانواده ها را محصولات زراعی تشکیل می داد حائز اهمیت است. به این معنا که فرزندان علاوه بر نقش فرزندی، به نوعی بازوی اقتصادی خانواده نیز محسوب می شده اند. به استناد الواح باروی تخت جمشید، کودکان در کنار پدر و مادر خویش به کار اشتغال داشته و متناسب با سن و کار انجام شده به آنان حقوق تعلق می گرفته است (Hallock 1985: 605- 606). از سوی دیگر فرزند آوری و افزایش جمعیت، به نوعی تامین کننده امنیت سیاسی و نظامی و سبب مصون بودن از تهاجم اقوام مختلف نیز بوده است. بنابراین مناسبات، جنگها و جمعیت در امپراطوری های بزرگ باستان از جمله ایران، همواره مورد توجه جدی بوده است (maithus, 1789: 4). لذا طرح های حمایتی داریوش در ترغیب به فرزندآوری از این منظر قابل توجیه است. به استناد الواح باروی تخت جمشید، در دوره داریوش اول (۴۸۶-۵۲۲ ق.م) به افرادی که در شرایط کاری سخت فعالیت می نمودند، پاداشی مضاعف بر حقوق داده می شد. این پاداش شامل زنان باردار نیز می شد (کخ، بی تا ۴۴). به این صورت که زنان باردار از فوق العاده و پاداش شاهی به مناسبت افزودن به جمعیت امپراطوری، برخوردار بوده اند. در واقع از رسوم کهنی که در بین شاهان ایران باستان رایج بود، تکریم زنان باردار و دادن پاداش به آنان بود. به این صورت که پادشاه ملزم به دادن هدیه به زنان باردار بود (Plutarch, 1919: vol 1: 69). این هدیه در قالب پاداش های فرزندآوری به زنان پرداخت می شد. مصداق این مساله در اسناد گلی برجای مانده از باروی تخت جمشید

قابل مشاهده است. در این اسناد پاداش تولد فرزندان دختر و پسر در ایالت پارسه، با ذکر آمار دقیق ثبت گردیده است. بر همین اساس بیشترین کالایی که برای تشویق به مادران جهت فرزندآوری داده شده، شراب و گاهی آبجو بوده است، مثلاً یک مریش شراب به مادرانی که پسر زاییده‌اند و نیم مریش به مادرانی که دختر زاییده‌اند پرداخت شده است (ارفعی، همان، ۴۷). این که به چه دلیل این دو نوشیدنی به عنوان پاداش به زنان داده می‌شد، بنظر می‌رسد جهت بازیابی قوا در راستای توجه بیشتر به فرزند تازه متولد شده بوده است. توجه و تشویق به فرزندآوری از سوی شاهنشاهی، دارای چنان اهمیتی بود که در برخی از الواح به این نکته اشاره شده که زنان بارداری که به کار اشتغال داشته‌اند، مورد حمایت و مراقبت پرستاران و یا ماماها بوده‌اند (رجبی، ۱۳۸۰: ۳۰۷-۳۰۸). با این هدف که فرزندانی سالم را به دنیا بیاورند. بدین لحاظ به دلیل اهمیت موضوع، تعداد فرزندان متولد شده در ایالت پارسه و جنسیت آنها و نیز میزان پاداش پرداختی، به طور دقیق ثبت و ضبط می‌گردید. در یکی از الواح یاد شده به تاریخ سال نوزدهم از ماه ششم سلطنت داریوش اول، به تعداد تولد نوزادان دختر و پسر در یک محدوده جغرافیایی اشاره شده است. به این مضمون که ۲۲ زن فرزند پسر دنیا آورده‌اند. که هر یک ۱ مریش شراب دریافت می‌کنند و ۱۸ زن که دختر زاییده‌اند، نیم مریش شراب دریافت کرده‌اند (ارفعی، ۱۳۸۷: ۱۸۳). ایرد به مه از جمله زنانی است که، نامش در ارتباط با جیره مادران در تیرازیش (شیراز) آمده و حوزه کاری وی از تخت جمشید تا شوش است. وی برای صدور فرمان، از مهر مخصوص خود استفاده می‌نموده و به امور کارگزارانش در تیرازیش رسیدگی می‌نموده است (بروسیوس، ۱۳۸۱: ۱۸۶-۱۸۷). در الواح باروی تخت جمشید به هفت زن اشاره شده است که برای ایردبامه (Irdabama) کار می‌کرده‌اند و چون شش دختر و یک پسر به دنیا آورده بودند پاداشی شامل ۱۳۰ کوارت آرد و ۶۵ کوارت آبجو دریافت کرده‌اند (Brosius, 2021: 104). تا زنان در دوران شیردهی بتوانند نوزادان خود را بهتر تغذیه کنند (Briant, 2002: 506). همچنین در لوحی، به ثبت جیره غذایی چهل زن که دارای فرزند پسر شده‌اند و نیز چهل و دو زن که فرزند دختر را به دنیا آورده‌اند در بازه زمانی یکسال اشاره شده است که زایمان نموده و پاداش زایمان خود را دریافت نموده‌اند (Hallock, 1985: 606). این

که به چه دلیل پاداش تولد فرزندان پسر به مادران، دو برابر پاداش تولد نوزادان دختر بوده است؟ روی هم رفته شواهد نیز این باور را تایید می‌کند که در قوانین عرفی جامعه هخامنشی، فرزندان پسر شادی بیشتری را موجب می‌شدند. زیرا چنان که اشاره شد پاداش تولد نوزاد پسر دو برابر نوزادان دختر یعنی بیست لیتر جو و ده لیتر شراب بوده است. و این تنها موردی است که تفاوت میان زنان و مردان دیده می‌شود (کخ، بی تا: ۲۷۰). از دیدگاه ایرانیان بعد از شجاعت در جنگاوری، داشتن فرزندان متعدد از افتخارات محسوب می‌گشت (علوی، ۱۳۷۸: ۱۸) و اهتمام به این مسأله یعنی داشتن فرزندان متعدد بویژه داشتن فرزندان پسر، در شاهنشاهی داریوش مسلم است. هرچند بنظر می‌رسد شرایط خاص شاهنشاهی و در حال جنگ بودن کشور، یکی از دلایل اهمیت فرزندان پسر به دلیل قابلیت دفاع و نظامی‌گری باشد. اما در این میان یادمان نیاکانی آریایی‌ها و سنت‌های بر جای مانده از تفکرات پدرسالاری و اهمیت فرزند پسر را نمی‌توان نادیده انگاشت.

فرزند پروری و تاثیر آن بر اداره شاهنشاهی هخامنشی

تعلیم و آموزش در ایران باستان، یک ضرورت اجتماعی محسوب می‌شد که توسط دولت کنترل می‌شد (درانی، ۱۳۷۶: ۲۵). به این معنا که در ایران باستان و بویژه در دوره هخامنشی، شاهنشاهی بر مفاهیم و انگاره‌های فکری و تعلیمی نظارت داشته و در بسیاری از موارد خود در تنظیم مبانی آموزشی نقش مستقیم داشته است. در این راستا می‌توان پنداشت که، شرایط اقلیمی، باورهای کهن نیاکانی و عقاید مذهبی نیز تاثیر غیرقابل انکاری بر مولفه‌های تعلیمی و آموزشی داشته‌اند. افزون بر این، هخامنشیان جهت اداره امپراطوری با آن وسعت و عظمت، می‌بایست شیوه‌هایی را اعمال می‌کردند که در اداره و مدیریت امور کشور یاری رسان باشد. لذا به نیروهایی کاردان و باهوش جهت اداره سیستم اقتصادی، سیاسی و قضایی شاهنشاهی نیاز داشتند. در نتیجه می‌بایست یک نظام تربیتی کارآمد، جهت تربیت و پرورش کودکان و نوجوانان را مدیریت می‌کردند تا ضمن تامین منافع امپراطوری، بتوانند بر همسایگان نیز تاثیر بگذارند (بیژنی، ۱۳۵۰: ۱۷۰). بنابراین رویکرد و محور اصلی ساختار آموزشی در این دوره به طور قابل توجهی، متأثر از نیازهای جامعه آن روز نیز بوده است.

به این صورت که درون مایه مباحث تعلیمی هرچند اصول اخلاقی و آموزش های حرفه ای بوده است، اما از طریق کنش های تربیتی هدفمند، سعی بر این بود که منافع و نیازهای کشور نیز در جریان آموزش به کودکان و نوجوانان مورد توجه قرار گیرد. آنچه در این خصوص حائز اهمیت است، این است که آموزش خط، نقش چندانی در تربیت نجبای ایرانی نداشته و جوانان قناعت و اعتدال را می آموختند (بویس، ۱۳۷۵: ۳۱۳-۷). چنان که ملاحظه گردید، بحث تعلیم و آموزش در دوره باستان، معطوف به رویکردهای اخلاقی و عملی جهت ورود به زندگی اجتماعی بوده است و مقصود از آموزش تنها آموختن خط نبوده است. در این اثنا، از منظر نحوه ساماندهی زندگی اجتماعی در عصر هخامنشی، شواهد گویای آن است که اصول آموزشی و تربیتی بر مبنای اسلوب مطلوب راست گفتاری و درست کرداری تنظیم شده و اهتمام عمده متولیان امور آموزشی، بر ترویج این خصائل و تربیت شهروندان بر طبق الگوهای مطلوب اخلاقی بوده است. از سوی دیگر چنان که اشاره شد، عوامل مختلفی برسبک های تعلیمی اعمال شده در دوره هخامنشی، تاثیر گذار بوده اند. آن چه مسلم است، در ارتباط با عوامل تاثیر گذار بر نحوه تربیت و پرورش فرزندان در ایران باستان، می توان به طبیعت و وضع جغرافیایی فلات ایران، باورها و عقاید آریایی که در برخورد با آراء دین زرتشت صیقل یافته بود، اشاره کرد. در واقع تعلیم و آموزش به کودکان در دوره هخامنشی، در سه محور قابل بررسی است ۱- تربیت اجتماعی که با هدف انگیزش روحیه همدلی با اطرافیان و کاستن از روحیه خودخواهی و تن پروری و نیز با هدف افزایش توجه به آیین نیاکانی و ملی انجام می گرفت. ۲- تربیت شخصی که به آموزش رسمی با توجه به توانمندی شخص پرداخته می شد. ۳- تربیت حرفه ای که به آموزش شغل و حرفه های مختلف مربوط بود (حکمت، ۱۳۵۰: ۳۶۹-۱۳۰). باید توجه داشت که بنا بر شرایط جغرافیایی و طبیعی فلات ایران، تعلیم و تربیت صورت خاصی داشت. به این معنا که طبیعت سخت و کم آب فلات ایران، نوع خاصی از آموزش را می طلبید که پاسخ گوی شرایط و نیازهای زندگی باشد و در این خصوص هرچند آموزه های مذهبی و اخلاقی زرتشت، در این میان تاثیرگذار بود اما تاثیر شاهنشاهی در جریان تعلیم و تربیت را هرگز نمی توان نادیده انگاشت (وکیلیان، ۱۳۷۴: ۲۱). این که آموزش کودکان در این دوره زمانی از

چه سنی آغاز می شد، هرودوت معتقد بود که تربیت کودکان در ایران عصر هخامنشی، بین سنین پنج تا بیست و پنج سال و با محوریت آموزش سوارکاری و راستگویی انجام می شده است (هرودوت، ۱۳۶۲: ۱۰۷). لازم به یادآوری است که آموزش فنون نظامی و از جمله سوارکاری با توجه به شرایط طبیعی و جغرافیایی فلات ایران و همسایگی با قبایل چادرنشین و مهاجم، یک ضرورت محسوب می شد. اما نکته قابل تامل این است که، در امر تعلیم و آموزش، اهمیت راستگویی در ردیف آموزش سوارکاری آمده است که این نکته به معنای اهمیت آموزه های اخلاقی در ساختار تعلیمی هخامنشیان بوده است. در واقع در بین اقوام باستانی، پارسیان از معدود مردمانی بودند که تا این اندازه به تربیت فرزندان اهمیت می دادند. آنان معتقد بودند که می بایست روحیه جوانمردی، آزاد منشی، و ایمان و شرف را در فرزندان خویش به غایت تقویت کنند، تا نسلی قوی را به جای بگذارند. (خلیلی، ۱۳۸۹: ۲۰).

بنا بر سبک های فرزند پروری در دوره هخامنشی، تعلیم کودکان تا سن ۷ سالگی بر عهده مادر بوده است. بدین معنا که تا سن هفت سالگی پدران در تربیت فرزندان مداخله نمی کردند. البته این سبک تعلیمی مختص عامه مردم بوده و اشراف و شاهزادگان به مربیان باتجربه سپرده می شدند تا مبادا عاطفه مادری خللی در مسئولیت پذیری و کسب شهامت ایجاد کند. (قدیانی، ۱۳۸۷: ۱۸۲) از سوی دیگر در دوره هخامنشی، به آموزش و تربیت دختران به موازات پسران توجه می شد و دختران نیز تعلیم نظامی می دیدند (Briant, 1996: 285). لذا در بحث تعلیم و تربیت، تفکیک جنسیتی مد نظر نبوده و همه کودکان اعم از دختر و پسر آموزش های متناسب با سنین خود را می دیدند. در پاسخ به این سؤال که چه کسانی کار تعلیم و آموزش کودکان را در سنین مختلف بر عهده داشته اند؟ افلاطون معتقد است آموزش اقشار بالای جامعه و شاهزادگان در بر عهده مغان بوده است (plato, 1995: 122a). زیرا مغان به راستگویی اهتمام داشتند (dio, 1994: 7).

همچنین آنها در بین مردم دارای محبوبیت بوده و با صفات نیک شناخته می شدند. در باب ویژگی های اخلاقی تعلیم دهندگان، خطاب به زرتشت چنین آمده است: ای زرتشت مقدس، کسی را معلم روحانی بخوان که تمام شب مطالعه کند و از خردمندان درس بیاموزد (حکمت، ۱۳۵۰: ۱۰۴). بنابراین معلمان، جایگاه ویژه ای در نظام آموزشی هخامنشیان داشته

و مولفه های اخلاقی قابل توجهی برای آنان تعریف شده بود. از طرفی مغان در فرایند تعلیم به کودکان و نوجوانان، بر ویژگی های اخلاقی خاصی تاکید کرده و به آموزش آن اهتمام داشتند. چنان که تاکید بر دادگری و پرهیز از دروغ در تعلیمات آموزگاران عصر هخامنشی، جایگاه ویژه ای داشته است (گزنفون، ۱۳۸۸: ۶۳). از سوی دیگر، تواضع و ادب نیز از دیگر ویژگی های اخلاقی بود که در آیین زرتشتی بسیار مورد توجه بوده که نمود بارز و عملی آن خم شدن به نشانه احترام است (skjaervo,2005:61).

که مصداق آن در نقش برجسته داریوش اول هخامنشی در تخت جمشید قابل مشاهده است. چنان که در این نقش برجسته، یکی از بزرگان به رسم ادب و رعایت سلسله مراتب اجتماعی، دست خویش را در مقابل دهان گرفته به طوری که کف دست نزدیک به صورتش قرار گرفته است (Frye,1972:107). بنابراین طرح مفاهیم اخلاقی با هدف تربیت فرزند در دوره هخامنشی، مورد توجه شاهان نیز بوده است. چنان که کوروش هخامنشی، مهرورزی به اطرافیان و زیر دستان را همواره توصیه می نمودند (گزنفون، ۱۳۸۸: ۶۱). در واقع خوانش و فهم این توصیه های اخلاقی، بیانگر دغدغه شاهان هخامنشی و نیز متولیان امور آموزشی در مباحث تربیتی و نیز نیاز جامعه به یادآوری مفاهیم اخلاقی است. زیرا چنان که اشاره شد در گستره شاهنشاهی هخامنشی، ملیت های مختلفی با فرهنگ ها و عادات متنوع حضور داشته اند. لذا این توصیه ها که گاهی شاهانه نیز بود، باورهای اخلاقی را بازتاب داده و ترویج می کردند.

نتیجه:

از مجموع آنچه ذکر شد، به استناد شواهد تاریخی و الواح باروی تخت جمشید می توان دریافت که فرزندآوری در دوره هخامنشی یک ضرورت اجتماعی بوده و از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بوده است. در این راستا، شاهنشاهی مفاهیم و انگاره های خاصی را در خصوص افزایش جمعیت ترویج می نمود که مصداق آن در کتیبه داریوش با محوریت درخواست از اهورامزدا، جهت داشتن دودمان و فرزندان زیاد قابل مشاهده است. این دیدگاه متأثر از باورهای کهن نیاکانی نیز بوده است. از این منظر شاهنشاهی هخامنشی جهت پیشبرد برنامه های مرتبط با توسعه و افزایش جمعیت کشور، از ابزارهای مختلفی همچون اصول فقهی و باورهای مذهبی جهت اقناع و تشویق به فرزندآوری بهره گرفته است. بنابراین توجه به مبحث فرزندآوری و تشویق به آن، با هدف پیشرفت و توسعه کشور از اولویت های شاهنشاهی هخامنشی بوده است، که در این راستا طرح های حمایتی و پاداش گونه داریوش اول هخامنشی، به زنانی که صاحب فرزند می شدند قابل توجه است. در این راستا پاداش مادرانی که فرزند پسر به دنیا می آوردند دو برابر زنانی است که فرزند دختر به دنیا می آوردند. که دلیل آن را می توان در عقاید و باورهای کهن جستجو کرد. از سوی دیگر شاهنشاهی هخامنشی در برهه های مختلف درگیر جنگهای خارجی و فتوحات بوده و نیاز به نیروی نظامی نیز در این تشویق ها بی تاثیر نبوده است. لذا فرزندآوری، نه تنها ضامن بقا و حیات اجتماعی بود، بلکه در پیشبرد اهداف اقتصادی، اجتماعی و نظامی نیز تاثیر چشمگیری داشت. از سوی دیگر اداره امپراطوری وسیع هخامنشی مستلزم یک نظام تعلیمی کارآمد بود که بتواند افرادی متخصص را جهت تامین برنامه های اجتماعی و اقتصادی امپراطوری تربیت کند. لذا در این راستا محور اصلی عناصر تعلیمی در ساختار آموزشی این دوره، متأثر از نیازهای روز جامعه نیز بوده است. به این صورت که درون مایه مباحث تعلیمی هرچند اصول اخلاقی و آموزش های حرفه ای بوده است، اما از طریق کنش های تربیتی هدفمند، سعی بر این بود که منافع و نیازهای کشور نیز در جریان آموزش به کودکان و نوجوانان مورد توجه قرار گیرد. زیرا کودکان و نوجوانان به عنوان سرمایه های انسانی، می بایست تامین کننده اهداف و برنامه های راهبردی امپراطوری با توجه به وسعت قلمرو

و تعدد ملیت‌ها باشند. شواهد تاریخی گویای آن است که هخامنشیان در زمینه‌های مورد اشاره، به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافتند. این بنابراین مبنای آموزش حرفه‌ای با خصائل برتر اخلاقی همچون راست‌گفتاری، درست‌کرداری و ترویج قناعت و اعتدال در آمیخته و زمینه پرورش نیروهای انسانی متعهد و توانمند را فراهم کرده بود. هر چند در مبحث آموزه‌ها و تعلیمات آموزشی، توجه به شرایط اقلیمی، باورهای کهن نیاکانی و عقاید مذهبی را نمی‌توان نادیده گرفت، اما رویکرد اعمالی در نظام آموزشی هخامنشی بیشتر معطوف به اصول اخلاقی جهت ورود به عرصه اجتماع جهت عهده‌گرفتن نقش‌های مختلف بود.

منابع و ماخذ:

- ارفعی، عبدالمجید (۱۳۸۷). *گل نبشته‌های باروی تخت جمشید*. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- امانی، مهدی (۱۳۸۷). *مبانی جمعیت‌شناسی*. تهران: سمت
- ایولین، رید (۱۳۸۹). *آزادی زنان*. مسائل تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها. ترجمه افشنگ مقصودی. گل‌آذین.
- آزادگان، جمشید (۱۳۷۲). *ادیان ابتدایی*. تهران: میراث ملل.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۱). *زنان هخامنشی*. ترجمه هایده مشایخ. تهران: هرمس.
- بویس، مری (۱۳۷۵). *تاریخ کیش زرتشت*. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: توس.
- بیژنی، اسدالله (۱۳۵۰). *سیر تمدن و تربیت در ایران باستان*. تهران: ابن سینا.
- تقوی، نعمت‌الله (۱۳۸۸). *مبانی جمعیت‌شناسی*. تهران: آیدین.
- توین بی، آرنولد (۱۳۶۲). *تاریخ تمدن*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.
- حکمت، علیرضا (۱۳۵۰). *آموزش و پرورش در ایران باستان*. تهران: موسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی
- خلیلی، عباس (۱۳۸۹). *کوروش‌نامه*. تهران: نشر پازینه
- داندمایف، محمد. آ (۱۳۸۱). *تاریخ سیاسی هخامنشیان*. ترجمه خشایاربهاری. تهران: کارنگ.
- درانی، کمال (۱۳۷۶). *آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام*. تهران: سمت.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۴). *سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا*. بی‌جا: نوبهار.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۰). *هزاره‌های گمشده*. ج ۳. تهران: توس.
- رید، ایولین (۱۳۸۷). *برادر سالاری*. ترجمه افشنگ مقصودی. تهران: گل‌آزین.
- زارع، بیژن (۱۳۸۹). *جمعیت‌شناسی اقتصادی و اجتماعی*. تهران: سمت.
- علوی، هدایت‌الله (۱۳۷۸). *زن در ایران باستان*. تهران: هیرمند.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۷). *تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره هخامنشیان*. تهران: فرهنگ‌مکتوب.
- کخ، هایده ماری (بی تا). *از زبان داریوش*. ترجمه پرویز رجبی. تهران: کارنگ.
- گزنفون (۱۳۸۸). *زندگی کوروش*. تربیت کوروش. ترجمه ابوالحسن تهامی. تهران: نگاه.

مادیان هزار دادستان (۱۳۹۳)، گردآورنده فرخ مرد بهرامان، مقدمه، ترجمه و آوانوشت متن پهلوی سعید عریان، تهران: علمی.

مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۷). خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام. ترجمه عبدالله توکل. تهران: قطره.

لوکوک، پی یر (۱۳۸۱). کتیبه های هخامنشی. ترجمه نازیلا خلخالی. زیر نظر ژاله آموزگار. تهران: فرزانه روز.

وحدتی هلان، یونس، (۱۳۹۱). *ارزش و مقام زن در ایران باستان*. تهران: اختران.

وکیلان، منوچهر (۱۳۸۷). *تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام*. تهران: پیام نور.

هرودوت (۱۳۶۲). *تاریخ هرودوت*. ترجمه مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.

-Bartholomae,ch,(1961)Altiranisches Worterbuch.Berlin:Walter De Gruyter.

- Briant, P. (2002), *From Cyrus to Alexander, A History of the Persian Empire*, Translated by Peter T. Daniels, Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns.

- Briant,P. (1996), *Histoire de l'Empire perse: De Cyrus à Alexandre*, Paris: Librairie Arthème fayard.

- Brosius, M. (2021), *A history of ancient Persia: The Achaemenid empire*, Hoboken, New Jersey: Wiley-Blackwell.

- Hallock, R.T. (1985),” The evidence of the Persepolis Tablets”, *The Cambridge History of Iran. Volume 2: The Median and Achaemenian Periods*. edited by Ilya Gershevitch,England:: Cambridge University Press.

- Henkelman, Wouter F., 2010b, “Xerxes, Atossa and the Persepolis fortification Archive” *Annual Report 2010, Lieden/Istanbul*, 27-33

- Plutarch. (1919), *Plutarch's Lives*, with an English Translation by. Bernadotte Perrin. Cambridge: MA. Harvard University Press. London: William Heinemann Ltd. 7.

-Dio chrysostomos(1946)discourses,loeb classical library.

-Frye.R.N.(1972)gestures of deference to royalty in ancient iran ,iranica antiqua,9.

-Malthus,T.R,(1798) an essay on the principle of population ,London

-Plato,(1995)Alcibiades I,amb,Cambridge,ma:Harvard university.

- Skjaervo.p.o.(2005)introduction to Zoroastrian ,new York:Harvard university.
- Wiesehöfer, J. (2001), *Ancient persia from 550 BC to 650, AD*, Translated By: AzizehAzodi I.B, London& Newyork:Tauris Publishers. - Bartholomae,ch,(1961)Altiranisches Worterbuch.Berlin:Walter De Gruyter.

Investigating and analyzing the position of having children and raising children in the Achaemenid era

Soheyla Kamjoo

abstract

The category of having children and raising children is one of the main components of social development in ancient cultures. On the other hand, the number of children and their upbringing style have been very important in the intellectual concepts of ancient Iranians. The current research, relying on the analytical descriptive method and using archaeological evidence and sources of the Achaemenid era, analyzed the situation of childbearing and child rearing in the Achaemenid era and analyzed the consequences thereof and seeks to answer this question. What is the position of having children and raising children in this period? The findings indicate that having children and raising children in the Achaemenid era is on the one hand influenced by ancient beliefs and moral principles that existed in the Iranian plateau for many centuries, and on the other hand, it is based on the intellectual foundations and social and economic conditions of that era. It has also been affected by the geography of the Iranian plateau. Based on this, the strategic policies of population increase and children's education style have always been the special attention of the Achaemenid kings. In this regard, some Achaemenid kings including Darius I (486-522 BC) have facilitated and honored childbearing by creating programs such as job security for pregnant mothers. Therefore, the need to pay attention to human capital has also been effective in the process of parenting and teaching styles, and in the form of teaching moral themes such as honesty, moderation, chivalry, and teaching military techniques, it has emerged as a progressive model for children.

Keywords: Achaemenians, childbearing, parenting, moral themes.